

بررسی جایگاه تناسخ در فرهنگ هندوئیسم و نقد آن در مکتب فلسفی ملاصدرا (صفحات ۱۵۹ تا ۱۷۷)

نوع مقاله: پژوهشی

ندا بهرامی^۱ * عباس گوهری^۲

پذیرش: ۹۷/۱۱/۰۷

دریافت: ۹۷/۰۸/۲۸

چکیده

پیشینیان به دلیل عدم آگاهی و اشراف به حیات پس از مرگ، باورهای گوناگونی به آن، داشته اند. از جمله این باورها «تناسخ» است که طبق قانون کارما عبارتست از: کیفیت و چگونگی توالد ثانوی، حیات و سرنوشت بعدی انسان که طبق کردار و گفتار او در زندگی قبلی تعیین می‌شود. این سلسله توالد، ادامه داشته و در نهایت طبق آموزه موکشه روح میتواند به نجات و رهایی برسد. «نظریه تناسخ» به عنوان نمودی از آداب و رسوم و فرهنگ، شاخص شناختی برخی ادیان سرزمین هند بوده است. مساله اصلی این نوشتار بررسی جایگاه تناسخ به عنوان یکی از ابعاد فرهنگی هندوئیسم و نقد آن در مکتب فلسفی ملاصدرا است. این مقاله با رویکرد توصیفی تحلیلی در صدد است ضمن آشنایی با کارکردها و اثرات اعتقاد به تناسخ بر فرهنگ مردم هند، به تحلیل براهین بدیع ملاصدرا بر ابطال آن بپردازد. از جمله کارکردهای فرهنگی تناسخ: بازدارندگی، ایجاد ارزشهای اخلاقی، حاکمیت کاست، توجیه رنجها و ارزشمندی اعمال نیک است. استلزامات پذیرش این نظریه عبارتند از: اعتقاد به مسخ، انکار وجود نفس و تعلق آن به سایر ابدان در مرحله نطفه است. ملاصدرا علاوه بر ارائه براهان بر انکار مسخ، براهین تجرد نفس، براهان قوه و فعل، حرکت جوهری و... بر رد نظریه آنان آورده است.

واژگان کلیدی: تناسخ، فرهنگ، هندوئیسم، ملاصدرا.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Neda_bahrami59@yahoo.com

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Gohari_A@yahoo.com

مقدمه

هندوئیسم یا آیین هندو، یکی از دین های هندی است که بیش از شش هزار سال قدمت دارد. این آیین دارای گونه های مختلف فرهنگ و آداب و رسوم مختلف است که یکی از اعتقادات کهن هندو، «نظریه تناسخ یا سمساره» است که به عنوان رقیبی در برابر نظریه معاد در اسلام تلقی می شود و بدلیل شباهت آن با مساله رجعت که از اعتقادات شیعه می باشد، واکنش اندیشمندان و متفکران اسلامی را در پی داشته است. ملاصدرا فیلسوف بزرگ اسلامی نیز در اکثر آثار خود به موضوع تناسخ پرداخته و با دلایل فلسفی ویژه خود، آن را رد کرده است. هدف این مقاله، نیز بررسی بیشتر و دقیق تر تناسخ و ابطال آن از منظر صدرالمতألهین می باشد.

این دیدگاه که همراه با قانون کارما بیان می شود بیان کننده کیفیت حیات بعدی است که سرنوشت انسان در زندگی بعدی را طبق کردار هر فرد در زندگی قبلی تعیین میکند. ارواح انسان در نهایت پس از تحمل درد و رنج فراوان حاصل از گردش در چرخه زندگی های مکرر، با آموزه موکشه و از طریق کسب معرفت و ریاضت های مشخص شده می تواند به نجات و رهایی برسد. باور به تناسخ در طول سالیان بتدریج بر نوع زندگی و فرهنگ مردم خطه هند اثر گذاشته و جزء لاینفک زندگی آنان گردیده است، بعنوان مثال پرستش حیوانات و احترام به آنان و مجازات کشنده حیوانات، نمودی از این تأثیرات است.

در خصوص پیشینه ورود این نظریه در میان مسلمانان باید گفت: پس از ظهور اسلام و افزایش سیطره آن و لشکرکشی مسلمین بر مناطق دور، مهاجرت گروه های مسلمان بر نقاط مختلف جهان و از جمله هند آغاز شد و به دنبال آن نخستین تماس های فرهنگی میان مسلمانان و هندوان آغاز شد. هندوان به جهت تقدم اکثریت بر اقلیت، اولین تأثیرات را پذیرا شدند و به دنبال تبلیغ روحانیون، بسیاری از مردم هند به دین اسلام گرویدند، لیکن هندوان نتوانستند فرهنگ و عقاید قومی خویش را تغییر داده و پایبند به اصول پیشین خویش، وارد قلمرو مسلمانان شدند. بدین ترتیب در طول سالیان متمادی تأثیرات شدید فرهنگ هندیان بر مسلمانان آغاز شد. هرچند این تغییرات تدریجی و آهسته بود ولی مستمر و موثر بوده و چه بسا بسیاری از این تأثیرات سبب غنای علمی و فرهنگی مسلمین گردید. در تاریخ فلسفه در جهان اسلامی آمده است: «از جنبه های

برجسته اندیشه هندی (علاوه بر جنبه های اجتماعی آن یعنی تقسیم طبقاتی هندوان) تناسخ است. این اندیشه هر چند مسبوق به روزگاران کهن است ولی در خلال دو قرن پنجم و ششم قبل از میلاد آشکار شد و شکل واضحی به خود گرفت. (فاخوری، ۱۳۷۳: ۲۰)

از جمله مبانی و پیش‌فرضهای اعتقاد به تناسخ می‌توان به انکار معاد، رستاخیز و عالم پس از مرگ اشاره کرد. معتقدین به تناسخ، اعتقادی به معاد ندارند؛ این امر و نیز اعتقاد آنان به وجوب نظام اخلاقی پاداش و کیفر - بنابر عدالت الهی - سبب اعتقاد آنان به آموزه تناسخ و قانون کارما، به عنوان جایگزین‌هایی برای مسأله معاد و موضوع ثواب و عقاب، می‌گردد. همچنین برخی ویژگی‌هایی که تناسخ‌باوران برای نفس قائلند همچون جاودانگی نفس پس از مرگ، ازلی بودن و استقلال وجودی نفس، راه را برای اعتقاد ورزیدن آنها به تناسخ هموار می‌کند. (یوسفی، ۱۳۸۸: ۶۷-۷۰) همچنین عجز از توجیه پیروزی‌ها و شکست‌ها، تفسیر علیل و بیمار بودن کودکان و تخیل‌گرایی در این زمینه دلیل دیگر روی آوردن به این نظریه می‌باشد (www.bineshmavara.com)

تأثیر این باور بر زندگی مردم و پیامدها و آثار آن، دلیل اصلی پرداختن به موضوع تناسخ می‌باشد. دلیل دیگر شباهت آن با رجعت (بعنوان عقیده مسلم شیعه) است که سبب پیدایش طرفدارانی میان شیعیان گردیده است. ملاصدرا در منظومه فکری خویش حکمت متعالیه ضمن تشریح چرایی پرداختن به این موضوع، براهینی چون قوه و فعل، حرکت جوهری و مجرد نفس را بر ابطال آن اقامه نموده است. لذا این مقاله، با رویکرد توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به پرسش اصلی این مقاله است که: باور به تناسخ چه تاثیری در فرهنگ مردمان هند داشته است؟ و موضع ملاصدرا در مقام ابطال آن چیست و براهین فلسفی ایشان کدامند؟

در مقام پاسخ به پرسش و تحلیل فرضیات این مقاله، نخست به ادبیات تجربی و نظری تحقیق شامل: تعریف تناسخ و پیشینه آن، مبانی نظریه تناسخ در ادیان هند و در مرحله بعد به ابعاد فرهنگی اعتقاد به تناسخ در هند و نیزم پرداخته و پس از تطبیق نظریه تناسخ با آرای ملاصدرا نتیجه‌گیری انجام شد.

۱. ادبیات پژوهش

۱-۱. ادبیات تجربی

وجود شباهت میان تناسخ و اعتقاد به معاد و رجعت، اشتیاق بسیاری از صاحب‌نظران و محققان را برانگیخته و در این راستا تحقیقاتی صورت پذیرفته است. از جمله این پژوهشها که عمدتاً با رویکرد فلسفی است، به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

احمد علی نیازی (۱۳۹۰) در مقاله «نگاهی تطبیقی به آموزه تناسخ در ادیان هندی و رجعت» به تحلیل مبانی اعتقاد به تناسخ در ادیان هند و بررسی تطبیقی آن با رجعت پرداخته است. مقاله «زندگی پس از مرگ و تناسخ در متون مقدس هندو» پریا الیاسی (۱۳۸۸) به بررسی خاستگاه پیدایش این نظریه در هند پرداخته است. رضانیا شیرازی و مطیعی (۱۳۹۷) در مقاله ای تحت عنوان «واکاوی دیدگاه تناسخ در نظرگاه صدرالمتالهین شیرازی و تأثیر آن در مرگ اندیشی معاصر» به تحلیل نظریات ملاصدرا بر ابطال تناسخ پرداخته اند. خدایار محبی (۱۳۷۸) در فحوای کتاب «اسلام شناسی دین تطبیقی» به عقاید بنیانگذاران تناسخ هرچند گذرا پرداخته است. همانگونه که پیداست نوآوری این پژوهش در این است که به بررسی موضوع تناسخ از منظر ادیان هند و فلسفه متعالیه صدررا پرداخته است.

۱-۲. ادبیات نظری

۱-۲-۱. تناسخ

تناسخ از ریشه‌ی (نسخ) به معنی ازاله و ابطال و نیز به معنی نقل، آمده است. (سجادی، ۱۳۷۹: ۶۵) ابن منظور نیز تناسخ را به معنی باطل کردن و قرار دادن چیزی به جای چیز دیگر دانسته است. (ابن منظور، ۱۹۹۵: ۲۴۳) راغب اصفهانی نیز با این بیان که نسخ به معنای زایل کردن چیزی با آوردن چیز دیگر است، به ارائه مثالهایی برای آن می‌پردازد؛ از جمله زایل شدن سایه به وسیله‌ی خورشید، زایل شدن نور خورشید به وسیله سایه و نیز رفتن جوانی با آمدن کهنسالی. «نسخ به معنای از بین بردن چیزی به وسیله چیزی است که در پی آن چیز اول در می‌آید. چنان که خورشید سایه را و سایه خورشید را محو می‌کند...» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۹۲)

علامه مصطفوی در کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» در خصوص معنای

تناسخ می گویند: «و النَّسْخُ: إِزَالَتُكَ أَمْرًا كَانَ يَعْمَلُ بِهِ، ثُمَّ تَنْسَخُهُ بِحَادِثٍ غَيْرِهِ، كَالْآيَةِ تَنْزَلُ فِي أَمْرٍ ثُمَّ يَخْفَفُ فَيُنْسَخُ بِأُخْرَى، فَالْأُولَى مَنسُوخَةٌ وَالثَّانِيَةُ نَاسِخَةٌ. وَتَنَاسُخُ الْوَرِثَةِ وَهُوَ مَوْتُ وَرَثَةٍ بَعْدَ وَرَثَةٍ وَالمِيرَاثُ لَمْ يَقْسَمْ. وَكَذَلِكَ تَنَاسُخُ الْأَزْمَنِهِ وَالْقَرْنِ.»؛ (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۱۲، ۹۶) نسخ از بین رفتن و ازاله امری است که به آن عمل می شده است. سپس آن امر به (امر) حادثی دیگر از بین می رود، مانند آیه ای که در مورد چیزی نازل می شود سپس به دیگری باطل می شود، پس امر اول منسوخ است و دومی نسخ. و تناسخ ورثه، یعنی ورثه، یکی پس از دیگری مردند؛ و میراث تقسیم نمی شود. و مانند اینست تناسخ زمانها و قرن.

کاربرد این واژه در قرآن کریم نیز مطابق به همان معانی لغوی است؛ «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَاتٍ بَخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (سوره بقره: آیه ۱۰۶)

هر حکمی را نسخ کنیم، و یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می آوریم. آیا نمی دانستی که خداوند بر هر چیز توانا است!؟

در تعریف اصطلاحی تناسخ باید گفت که؛ تناسخ، عبارت از تعلق روح و نفس ناطقه است بعد از تلاشی و فساد بدن، به بدن دیگر بدون حصول فاصله میان آن دو. (سبحانی، ۱۳۷۸: ۸۷) جرجانی چنین میگوید: «التناسخ عبارة عن تعلق الروح بعد المفارقة من بدن آخر من غير تخلل زمان بين التعلقين للتعلق الذاتی بين الروح و الجسد.» تناسخ آن است که روح پس از مفارقت از بدن به جهت عشق و گرایش میان روح و جسد به بدن دیگر تعلق بگیرد بی آنکه میان این دو تعلق، فاصله زمانی ایجاد شود. (جرجانی، ۱۹۹۱: ۷۸)

علامه حلی در توضیح گفتار خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد درباره تناسخ چنین آورده است: «معنی تناسخ آن است که نفسی که مبدأ صورت زید بود مثلاً به بدن عمر منتقل شود، مبدأ صورت او گردد و همان علاقه که میان نفس و بدن اول بود، میان نفس و بدن دوم ایجاد گردد.» (علامه حلی، ۱۳۵۱: ۲۶۲) ابن سینا نیز تناسخ را چنین تعریف کرده است: «التناسخ هو أن تكون النفس التي تفرق، تعود فتدخل بدناً آخر.» تناسخ آن است که نفسی که بدنی را رها کرده وارد بدنی دیگر شود. (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۱۲۲)

ملاصدرا در چند جا از آثار خود به تعریف تناسخ پرداخته است که می توان در جمع بندی چنین ادعا شود که ملاصدرا، تناسخ را چنین تعریف می نماید: «التناسخ عبارة عن استرجاع النفس و نقلها الى البدن بعد ذهابها عنه تارةً اخرى من جهة صلوح مزاجه و استعداد مادته.» تناسخ عبارت است از بازگشت و نقل دوباره نفس به بدن پس از بیرون رفتنش، از آن جهت که مزاج صلاحیت لازم را کسب کرده و بدن استعداد لازم را برای تعلق روح یافته است. (۱۹۸۱، ۵۵)

۱-۲-۲. پیشینه تناسخ

اعتقاد به تناسخ از دیرباز در میان ملل و اقوام گوناگون مطرح بوده است به طوری که در هر دوره ای همیشه افرادی به تناسخ معتقد بوده اند. این نظریه از دیرباز مقبولیت گسترده ای را در بین مردم به همراه داشته و تا به امروز تداوم یافته است، تا جایی که شهرستانی در ملل و نحل عقیده دارد که در تمام فرقه ها و اقوام، تناسخ جایگاه محکمی دارد. (شهرستانی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۲۵۵)

قطب الدین شیرازی نیز عقیده داشته است که اعتقاد به تناسخ در اغلب اقوام وجود داشته است و اگر در این بین اختلافی هم بوده ناشی از کیفیات و نقل تناسخ بوده است و گرنه در اصل تناسخ بیشتر اقوام اتفاق نظر داشته اند. (قطب الدین شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۴۷۷)

به عقیده جان ناس تاریخچه اعتقاد به تناسخ به انسانهای بدوی برمی گردد و یکی از عقاید انسانهای بدوی به شمار می رود. همچنین عقیده به انتقال روح از بدن انسان به جسم حیوانی یا بالعکس تناسخ است که بیشتر مردم جهان هنوز بدان معتقدند و انسانها و همچنین افسانه ها و اساطیر پریان و ارواح در نزد تمام ملل درباره حیوانات که دارای روح انسانند فراوان است. (ناس، ۱۳۵۴: ۲۱ و ۱۵۵) عده ای معتقدند که برای تناسخ نمی توان تاریخی را ثبت کرد از نظر آنها ریشه تناسخ به توتم پرستی و اعتقاد اولیه برمیگردد (الیاده، [بی تا]، ج ۱۲، ۲۶۱)

اما از نظر تاریخ تفکر مذهبی، چنین اعتقادی در میان ادیان الهی رایج نبوده و ادیان توحیدی این مساله را نپذیرفته اند و اعتقاد به تناسخ ریشه در آیین های شرقی مانند بودایی و برهمنی و هندو داشته و از آرای موروث از حکمای مشرق زمین است که می گویند: تناسخیه هند شدیدترین اعتقاد به تناسخ را دارند. (شهرستانی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۲۵۵)

نظریه تناسخ جنبه ای مهم از نظام عقیدتی و اجتماع هند است. بنابراین شبه قاره هند تحت غلبه نظریه سمساره و چرخه تولد و مرگ می‌باشد. هندو ها تحت تأثیر این عقیده، شرایط هر دوره از زندگی را به واسطه نتایج اعمال خیر و شر و زندگی های پیشین خود می‌دانند. بنابراین پاداش و کیفر اعمال توسط خدایان داده نمی‌شود بلکه به واسطه اعمال خود افراد تعیین می‌شود. (الیاسی، ۱۳۸۸: ۷) در وداها، مجموعه چهارگانه کتب هندی، چندان نشانی از تناسخ یافت نمی‌شود، اما عقیده نسبتاً صریح درباره تناسخ از اوپانیشادها آغاز میشود. به بیان دیگر این آموزه در هند به دوره های ماقبل تاریخ برمی‌گردد و سپس توسط مذهب برهمنائی ادامه می‌یابد و به عنوان یک آموزه جدید در اوپانیشادها پدیدار و احیاء می‌گردد. (ناس، ۱۳۵۴: ۱۰۵) اعتقاد به تناسخ برای دین بودا نیز یکی از اصول مسلم به شمار می‌رود؛ زیرا این دین در بستری هندویی شکل گرفته است. بودا نیز زندگی را قانون کنش و واکنش، و چرخه بازپیدایی و تجسد دوباره را تحت حاکمیت قانون کارما می‌دانست. براساس تعالیم بودا، علت تجسم و حیات دوباره دو چیز است: ۱- میل به زندگی؛ ۲- جهل و نادانی. اگر آدمی بتواند تعالیم خاص بودایی را به کار بندد، آنگاه خواهد توانست از چرخه دردناک و پررنج بازپیدایی و تناسخ رهایی یابد. (توکلی، ۱۳۸۷: ج ۱۶، ۱۷۷)

از نظر شهرستانی، در میان فیلسوفان، نخستین کسی که معتقد به تناسخ است، فیثاغورس و پیروانش می‌باشد. فلا نوس، یکی از شاگردان فیثاغورس بوده است که حکمت را از او کسب کرده و سپس به شهری از شهرهای هند رفته و رأی فیثاغورث را در آن دیار پراکنده ساخته است. (شهرستانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ۳۸۸) اما ملاصدرا علت انتساب تناسخ به این افراد را نظریه آنها درباره حشر جسمانی دانسته و معتقد بوده است که متأخرین آنها این نظریه را درست فهم نکردند و آن را تحت عنوان تناسخ تقریر نمودند. (ملاصدرا، ۱۳۷۹، ج ۹، ۶)

اندیشه تناسخ به برخی از فیلسوفان اسلامی نیز نسبت داده شده که از جمله میتوان به محمد بن زکریای رازی، فارابی، شهرزوری و قطب الدین شیرازی اشاره کرد. (ذهبی، ۱۳۸۷: ج ۱۶، ۱۸۰)

تناسخ در میان یهودیان، ابتدا تنها یک آموزه سرّی بود، نه یک قانون کیهانی و تنها فرجام و عقوبتی برای برخی گناهان خاص به شمار می‌آمد. اما متأخران، تناسخ را امری

همگانی و کلی معرفی کردند و و آن را نظام‌مند ساختند. تا آنجا که به عنوان یک قانون عمومی در میان یهودیان پذیرفته شد. (توکلی، ۱۳۸۷: ج ۱۶، ۱۷۹) در میان مسیحیان برخی فرقه‌ها در گذشته اعتقاد به تناسخ را پذیرفتند اما امروزه این نظر توسط کاتولیک و ارتدوکس پشت مردود است. (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۱: ۶۲)

اولین گامهای این اعتقاد در میان مسلمانان، در میان غلات یعنی فرقه‌ای که دارای گرایش غلو بودند، یافت شد. ائمه غلات را کافر خوانده و شیعیان را از فریب آنها برحذر داشته‌اند. شبهه‌ای که برای غلات پیش آمده بود این بود که چگونه هم پیامبر و هم سایر ائمه خدا هستند؟ بنابراین آنها در مواجهه با این سوال و برخورد با هندوها با تناسخ آشنا شده و این عقیده را از آنها گرفته و معتقد شدند که خداوند در حقیقت روحی است به نام روح القدس که ابتدا در حضرت آدم حلول کرد و سپس در حضرت عیسی و سپس در پیامبر اکرم و بعد در روح حضرت علی (ع) و سپس در تک تک ائمه حلول کرده‌ست. بنابراین عقیده تناسخ به عنوان یکی از مهمترین نظریات غلات شیعه نام برده شده است. (سوزنچی، ۱۳۷۹: ۳۴) فرقه‌هایی چون سباییه و کاملیه و حرنائییه از معتقدین به تناسخ بوده‌اند که معتقد بوده‌اند، جوهر الهی در بدن ائمه حلول کرده است (مدرس یزدی، ۱۳۷۴: ۴۰)

۱-۲-۳. مبانی نظریه تناسخ در ادیان هند

مجموعه اعتقادات دین هندو از زمان پیدایش آنها در کتاب مقدس آنها که وداها^۱ و اوپانیشادها جمع شده است. اوپانیشاد که به زبان سانسکریت " حضور در مجلس معلم " را معنی می‌دهد، مجموعه‌ای از مقالات فکری و عقلانی را تشکیل می‌دهد. در مقطعی از اوپانیشادها، عقیده‌ای جدید به ظهور می‌رسد که عبارت است از اینکه دوره خلقت و آفرینش به مرحله‌ای می‌رسد که تمام ارواح از اجساد جدا گشته و در یک حالت تعلیق و سکون قرار می‌گیرند و پس از طی یک دوره طولانی از حالت سکون و تعلیق خارج می‌شود و تمام کائنات از گیاهان و جانوران و آدمیان و خدایان و شیاطین در ابدان تازه جایگزین می‌شوند. طبقات و اصناف دوباره شکل می‌گیرد و بدین صورت تاریخ به صورت ازلی و ابدی تکرار می‌شود. در این برهه از تاریخ است که دو

1. vedas

عقیده و نظریه مهم از فلسفه هندوئیسم به ظهور می‌رسد که پایه و اساس و جوهر این مکتب فکری قرار می‌گیرد که یکی عبارت است از اعتقاد به انتقال ارواح یا تناسخ که هندوان در زبان خود به آن سامسارا می‌گویند و دیگری اعتقاد به قانون کارما است که عبارت است از کیفیت و چگونگی توالد ثانوی و علت انتقال روح به جسدی مافوق یا پیکری مادون. (همان: ۱۰۲-۱۰۵)

سامسارا به معنای تناسخ در طول تاریخ در بسیاری از ادیان و مذاهب جهان وجود داشته و افراد بسیاری از معتقدین به این دیدگاه بوده‌اند. اما این عقیده در دین هندو از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و از اصول مشترک ادیان هندی می‌باشد. به قول ابوریحان همچنان که کلمه شهادت شعار مسلمانان و اعتقاد به اقا نیم‌ثالثه وجه امتیاز مسیحیان و تعطیلی شنبه علامت قوم یهود است، تناسخ نیز نشان هندوان است. (بیرونی، ۲۰۰۸: ۳۸). آنها معتقدند که روح در هنگام مرگ از جسم جدا شده و برحسب اعمالی که در زندگی قبلی خود داشته است، وارد جسم جدیدی می‌شود و همواره در گردونه تناسخ و تولدهای مکرر در جهان پر از رنج گرفتار می‌شود که تنها راه رهایی انسان از گردونه تناسخ و تولدهای مکرر از جهان پر از درد را پیوستن به نیروانا است. این کلمه در لغت به خاموشی و آرامش و در اصطلاح به فنای فی‌الله دلالت می‌کند. نیروانا مورد توجه بوداییان واقع شده است. (توفیقی، ۱۳۸۵: ۴۵) این بازگشت مجدد روح به جسم جدید به چهار حالت ممکن است رخ دهد که عبارت است از: رسخ (بازگشت روح در جمادات)، فسخ (بازگشت روح در نباتات)، مسخ (بازگشت روح در حیوانات)، نسخ (بازگشت روح در انسانها)

در کتاب مقدس گیتا درباره تناسخ چنین نوشته شده است: «تن را مرگ در می‌یابد اما جان لایزال، تغییر ناپذیر، فنا ناپذیر و نامحدود است پس ای فرزند بهاراتا بجنگ. جان نه کشته شود و نه بکشد و آنکه جان را کشته یا کشته پندارد، از معرفت بی‌بهره است.» (بهاگاوادگیتا، ۱۳۸۵: ۷۱) بنابراین در کتاب گیتا نیز به وضوح به تناسخ اشاره شده و روح را فنا ناپذیر دانسته‌اند که پیوسته از جسمی به جسم دیگر می‌رود مانند

1. Samsara
2. Karma
3. Nirvana

بررسی جایگاه تناسخ در فرهنگ هندوئیسم و نقد آن در ...؛ عباس گوهری و ندا بهرامی.....

آدمی که لباس کهنه خود را از تن کنده و لباس نو بپوشد؛ «همچنان که آدمی دلق ژنده بر می‌کند و جامه نو می‌پوشد، جان نیز تن‌های فرسوده را فروهد و در تن‌های تازه جای گیرد.» (همان: ۷۲)

۲. ابعاد فرهنگی اعتقاد به تناسخ در هندوئیسم

معتقدین به تناسخ آثاری برای تناسخ برشمرده‌اند، که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) تناسخ عامل بازدارندگی

قانون کارما که کیفیت تناسخ را می‌سازد، سبب گسترش تعهدات اخلاقی در میان جامعه معتقد به تناسخ و کارما، می‌گردد، زیرا عامل بازدارنده‌ای است برای رفتارهای ناهنجار اجتماعی به عنوان مثال از دزدی، قتل، خشونت، آزار دیگران، آسیب‌رسانی به جانوران و به طور کلی از بزه‌کاریهای اجتماعی و نیز بسیاری ناهنجاریهای اخلاقی و رفتاری جلوگیری می‌کند. و نیز شاید بتوان گفت، سبب مسئولیت‌پذیر ساختن افراد جامعه نسبت به رفتارها و کردارها و سرنوشت خود می‌شود. (دورانت، ۱۳۷۸: ۵۸۷/۱)

ب) ایجاد ارزشهای اخلاقی

در دین برهمن معتقدند که تعدد موجودات متصل به تحول این موجودات در میان و در خلال و یا مطابق با وراثت و توالی موجودات انسانی یا حیوانی در روی این زمین یا در عوالم دیگر است. این احتیاج یا وجوب را «کارمن» می‌نامند که به عنوان یک سرمایه اخلاقی می‌باشد. اگر دارای زندگی کم و بیش نیکی باشیم به یک زندگانی کم و بیش عالی می‌رسیم یعنی رفتار و سلوک ما شکل تظاهر مجدد ما را معین می‌سازد. در اینجا طرز تفکر مذهبی به صورت اصول اخلاقی نمایان می‌گردد، تصدیق و تصور اعمال انسان است که تظاهر مجدد بهتر یا بدتر را نمایان می‌سازد، چون تولد ثانی شرکت مجدد در رنج جهان است، شروع زندگی ابدی آغاز رنج ابدی است. در این صورت رستگاری از کجا بدست می‌آید؟ در یک متن برهمن می‌نویسد: «مرا نجات بده. من خود را مانند قورباغه ای در ته سوراخ چاه بدون آب حس می‌کنم.» (خدایار محبی، ۱۳۷۸: ۱۴۳ و ۱۴۴)

ج) حاکمیت نظام طبقاتی (کاست)

طبقات اجتماعی یا کاست^۱ یکی از تبعات اعتقاد به تناسخ و کارما می‌باشد که در جامعه هندوان پذیرفته شده است. در این نظام چهار کاست اصلی وجود دارد که عبارتند از: (همان: ۱۳۹)

۱- برهمن^۲ که علمای دین بودند صنفی تشکیل دادند که در اعمال مذهبی و قربانی‌ها اظهار تخصص می‌نمودند و در ردیف اول جامعه قرار داشتند.

۲- کشاتریا^۳، یعنی شاهزادگان و جنگجویان که از اشخاصی تشکیل می‌یافت که نسبت به خانواده‌های اصیل می‌رسانیدند و اجدادشان در جنگها با بومیان پیشرو قشون بودند.

۳- ویسیا^۴، یعنی کشاورزان بودند که به کارهای معمولی و مخصوصاً به کشت و زراعت می‌پرداختند.

۴- سودراها^۵، طبقه پیشه‌وران و کارگران و غلامان.

در خارج از طبقات فوق و در زیر آنها طبقه پاریا^۶ یا شانداالا^۷ قرار داشتند که اصطلاحاً نجس خوانده می‌شدند و از حقوق اجتماعی محروم بودند تا اینکه در قرن معاصر گاندی رهبر بزرگ هندوستان این طبقه را هاری گان یعنی بنده خدا نامید.

یک هندو، براساس قانون کارما، باید در ساختار و طبقه اجتماعی خاصی که در آن قرار گرفته و ناشی از اعمال خود اوست، باقی بماند؛ زیرا اگر برای مثال، فرد در طبقه چهارم قرار دارد، به سبب ارتکاب به گناهان، مستوجب قرار گرفتن در این طبقه شده و اگر بخواهد به طبقات بالاتر برود باید کردارهایش را اصلاح کرده و صبر کند تا بمیرد تا شاید در زندگی بعدی در طبقه بالاتر متولد شود؛ و نیز اگر کسی جز طبقه اول به شمار می‌رود، به جهت رفتارهای پسنیدیده‌اش، استحقاق قرار گرفتن در آن طبقه را پیدا کرده است. در واقع این تفاوت مرتبه‌ها ناشی از تفاوت کردارهای افراد در زندگی‌های

1. Caste
2. Brahmanas
3. Kshatrias
4. Vaisyas
5. Sudras
6. parias
7. chandalas

پیشین آنهاست. به این ترتیب، هرگونه تلاش برای ایجاد مساوات و برابری در جامعه، یعنی تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی، خلاف نظام کاست و نیز ناقض قانون کارماست و در نتیجه پذیرفتنی نیست. بنابراین کارما و تناسخ به دوام و بقای نظام کاست کمک میکنند. (ناس، ۱۳۵۴: ۱۰۷)

برای هر طبقه وظایف مقرراند و بیشتر اوقات آنها نمی توانند از آن روگردانی کنند. تفاوت در مراسم ازدواج و قصاص و به طور کلی در برنامه تربیت هندویی آشکار است. و کارهایی که برای اصلاح در آیین هندویی توسط شخصیت های دور اندیش صورت گرفته و ادامه دارد، هدف از آن فرهنگ سازی بوده است.

د) توجیه شرور و رنج دنیوی

مسأله شرور، از قدیمی ترین مسائلی است که بشر همواره با آن روبرو بوده است. وجود انواع درد و رنج ناشی از بیماری ها و مرگ و میرها یا حوادث طبیعی از مصادیق بارز شرور هستند. از آن جا که قائلین به تناسخ، به معاد و عالم پس از مرگ اعتقاد ندارند و سراسر زندگی را محصور در این دنیا می دانند، انتظار دارند تا همه انسانها به تمام خواسته هایشان در همین دنیا دست یابند؛ بنابراین بر این باورند که کسانی که در زندگی اول دچار مشکلاتی بوده اند و رنجها و ظلمهایی را متحمل شده اند، باید دوباره متولد شوند تا سرانجام زندگی شاد و خوشی را تجربه کنند. (همان: ۷۰) نتیجه اعتقاد به تناسخ این است که رنج انسان زائیده علاقه وی به زندگی و خودخواهی است. هیچیک از ادیان در جهان مانند دین بودا، احترام حیات و دفع رنج و دلسوزی و بخشش گناهان و خوش قلبی را سفارش نمی کند. (خدایار محبی، ۱۳۷۸: ۱۷۷)

ه) ارزشمندی اعمال نیک

مطابق عقیده متفکران بودایی موجوداتی که در رشته هستی ها تبدیل می یابند به کلی همه باهم تفاوت دارند. باور کردن این عقیده دارای سود اخلاقی است که در رشته موجودات بدکار به جایگاه لایشر بستگی پیدا میکند و آن که نیکی کرده است چون از این جهان به دنیای دیگر بگذرد کارهای نیک او مانند والدین و دوستان که از یک مسافری در مراجعت استقبال می کنند او را می پذیرند، و همین کردار نیک است که طریق از میان بردن رنج است و حقیقت چهارم بودا را آشکار می سازد: «اینک ای پارسایان این است آن حقیقت عالی در باب طریق دفع رنجها، و آن راه

عالی هشت است: ایمان درست، پندار پاک، گفتار پاک، کردار پاک، زندگی پاک، کوشش درست، توجه پاک، تمرکز یا تفکر پاک.» (همان: ۱۶۹ و ۱۷۰)

۳. تطبیق نظریه تناسخ با آرای ملاصدرا

ملاصدرا اصطلاح تناسخ را ابتدا سه نوع معنی می‌کند:

(۱) انتقال نفس در این جهان از بدنی به بدن دیگر. این انتقال یا از موجود اخس به موجود اشرف است و یا از موجود اشرف به موجود اخس صورت می‌گیرد.

(۲) انتقال نفس از بدن دنیوی به بدن اخروی که مناسب با اوصاف و اخلاقی است که در دنیا کسب کرده است.

(۳) مسخ شدن باطن انسان و انتقال ظاهر او از صورت انسانی خود به صورت باطنی.

تناسخ باطنی که مدنظر ملاصدرا است تناسخ در معنی اول بوده که برای ابطال آنها براهین مختلفی را ارائه کرده است. اما دو نوع دیگر از تناسخ از نظر او باطل نبوده و با مبانی دینی و آیات قرآن سازگار می‌باشند.

دلایل وی بر رد تناسخ عبارتند از:

۳-۱. برهان تجرد نفس

در حکمت بودایی تناقض فاحشی هست که به ظاهر حل آن دشوار می‌نماید و آن تضادی است که بین عقیده به تناسخ یعنی تنقل و تردد نفس از جسمی به جسمی و عدم تشخیص نفس واقع می‌گردد. البته چنین اعتقادی متلازم با اقرار به بقای چیزی است که پس از نابودی بدن به جسم دیگر انتقال می‌پذیرد و بالاخره در هر انتقالی منتقلی و در هر سفری مسافری باید وجود داشته باشد لیکن بودائیان منکر وجود نفس هستند. (خدایار محبی، ۱۳۷۸: ۱۶۳)

ملاصدرا معتقد است که نفس ما قادر به درک کلیات بدون عوارض مادی است و این یکی از دلایل تجرد نفس می‌باشد. (صدرالمطالعهین، ۱۹۸۱: ۲۶۰) همچنین ما می‌توانیم ذات خود را درک کنیم پس نفس ما قائم به ذات خود است در حالی که امور جسمانی قائم به ذات خود نیستند، پس همین امر معلوم می‌کند که نفس یک امر جسمانی نبوده و امری مجرد است. (همان: ۲۷۰) پس به طور کلی ملاصدرا با ارائه دلایلی نفس را مجرد دانسته و از طرفی این نفس مجرد را کاملاً بی‌ارتباط با بدن نمی‌داند.

داند بلکه از نظر او این نفس مجرد با بدن رابطه اتحادی دارد و تأثیر و تأثر متقابل بین نفس و بدن برقرار است. نفس در ابتدا در حالت قوه قرار دارد و فاقد هرگونه ادراکی است. سپس در پرتو قبول صور محسوس و سپس خیالی و عقلی تکامل پیدا می‌کند. بنابراین نفس حدوداً نیازمند به بدن و متعلق به آن است ولی پس از طی مراحل استکمالی، به درجه ای از کمال می‌رسد که به بدن نیازی نداشته و بدون آن به راه خود ادامه می‌دهد و تا ابد باقی می‌ماند. (همان: ۳۲۶ و ۳۲۷)

۲-۲. برهان قوه و فعل

برای رسیدن به هدف مطلوب نیروانا، باید موجودات دوره‌هایی از یک رشته زندگی را پیش برند. به این عقیده می‌توان اعتراض کرد زیرا این پیشرفت موجب ادامه یک روح از یک هستی به هستی دیگر است و به روح مجرد برهمنان منتهی می‌گردد. متفکرین بودایی پاسخ می‌دهند که: موجوداتی که در رشته هستی‌ها تبدیل می‌یابند کاملاً همان موجودات نیستند و به کلی همه باهم تفاوت دارند، مانند شعله‌ای که تمام شب می‌سوزد در صورتی که کاملاً همان شعله نیست و نمی‌تواند چیز دیگری باشد. (خدایار محبی، ۱۳۷۸: ۱۷۰)

ملاصدرا در مقام رد این سخن برهان عرشی یا قوه و فعل را آورده که تقریر آن به شرح ذیل است: (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ج ۹، ۲)

۱. میان نفس و بدن، تعلق ذاتی وجود دارد و ترکیب میان آن دو ترکیب اتحادی طبیعی است نه یک ترکیب ساختگی از قبیل ترکیب‌های صنعتی و شیمیایی. ۲. نفس و بدن در اول حدوث، امری بالقوه هستند. ۳. به جهت ترکیب اتحادی که بین نفس و بدن وجود دارد، نفس به همراه بدن در اثر حرکت جوهری به فعلیت می‌رسد. ۴. اگر نفس پس از مرگ به بدن دیگری تعلق بگیرد، آنگاه اتحاد امر بالفعل با امر بالقوه لازم می‌آید. ۵. تالی باطل است زیرا اتحاد امر بالفعل با امر بالقوه محال است. ۶. پس مقدم یعنی تناسخ نیز باطل است.

۳-۳. برهان حرکت جوهری

از منظر هندوئیسم، نفس پس از مفارقت از بدن، به بدن دیگری در مرتبه نطفه یا مانند آن انتقال می‌یابد. یعنی نفسی که به مرحله فعلیت رسیده است، اکنون دوباره به مرتبه قوه باز می‌گردد و این چرخه حیات تکرار می‌شود و روح در رنج حاصل از

گرفتاری در این چرخه به سر می‌برد. در این دیدگاه، در واقع حرکت از مراتب قوی به مراتب ضعیف صورت می‌گیرد که خلاف دیدگاه ملاصدرا است.

طبق نظریه حرکت جوهری ملاصدرا، نفس، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا است که ابتدا در مرحله قوه قرار دارد، سپس به صورت جسم ظاهر می‌شود و سپس از طریق حرکت جوهری، به تکامل رسیده و از قوه به فعلیت می‌رسد. در نهایت، از ماده و بدن جدا شده و تا ابد باقی می‌ماند. نفس حرکت کمال طلبانه اش را دنبال می‌کند و با رسیدن به کمال و غایت ذاتش به فعلیت مجرد از ماده می‌رسد. از نظر وی نفس به دلیل حرکت کمال طلبانه ای که دارد، هرگز از مراتب قوی به مراتب ضعیف تنزل پیدا نمی‌کند. نفس بر حسب استکمالات ماده و به وسیله حرکت جوهری ترقی می‌کند تا اینکه درجه نباتی و حیوانی را احراز می‌کند و وقتی که به یک فعلیتی رسید، دیگر امکان ندارد که دوباره به بدن دیگری بازگردد و از فعلیت به قوه نزول کند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۲۳۴)

۳-۴. تعطیلی نفس از تدبیر بدن

تناسخ یا سمسارا و گرفتاری نفس در بدن های مختلف، موجب تعطیلی نفس از تدبیر بدن می‌شود، چرا که طبق دیدگاههای که در اوپانیاشادها مطرح شده است، آفرینش به مرحله ای می‌رسد که تمام ارواح از اجساد جدا گشته و در یک حالت تعلیق و سکون قرار می‌گیرند و پس از طی یک مرحله طولانی از حالت تعلیق جدا شده و وارد ابدان جدیدی می‌شوند. (جان بی ناس، ۱۳۵۴: ۱۰۴)

اشکالی که ملاصدرا بر این دیدگاه وارد می‌کند، بر همین فاصله زمانی است که نفس به هیچ بدنی تعلق نداشته باشد. از طرفی ماهیت نفس، تدبیر و تصرف بدن است یعنی نفس بدون تدبیر بدن بی معنی است. پس وجود این فاصله ای که نفس به هیچ بدنی تعلق نداشته باشد، محال خواهد بود، زیرا این امر منجر به تعطیلی نفس از تدبیر بدن می‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ج ۹، ۱۲)

۳-۵. ابطال مسخ

طبق قانون کارما، انتقال نفس انسان هنگام مرگ از بدن انسان، به بدن حیوانی، با توجه به خصلتهای حیوانی که در آن انسان در زندگی قبلی خود داشت اتفاق می‌افتد. ملاصدرا این قسم از تناسخ را قبول نداشته و دو ایراد عمده بر این نظریه وارد میکند؛

۱) اگر مسخ درست باشد، یعنی زمانی که انسانی میمیرد، روح آن به بدن حیوان منتقل شود، لازم می آید که به ازای هر انسانی که می میرد، حیوانی به دنیا بیاید و با تولد هر حیوانی، انسانی بمیرد. اما در اینجا هیچ گونه علاقه لزومیه بین مرگ انسان و تولد حیوان وجود ندارد و هیچ گونه دلیل عقلی و قطعی برای این امر نیست و صرفاً بر مبنای احتمال و گمان است. (صدرالمتالهین، ۱۹۸۱: ۱۳)

۲) با فرض اینکه چنین ملازمه ای هم وجود داشته باشد، یا لازم می آید که تعداد تولد حیوانات با تعداد تولد مرگ انسانها منطبق باشد و یا اینکه چنین انطباقی وجود ندارد. اگر چنین انطباقی وجود نداشته باشد، ارواح انسانها پس از مرگ معطل می مانند که این امر محال است و یا اینکه چند روح در یک بدن جمع می شود که این امر نیز درست نمی باشد.

به طور کلی اگر تعداد بدن حیوانات بیشتر از تعداد مرگ انسانها باشد، سه حالت پیش می آید که هر سه حالت به دلیل ترجیح بلا مرجح و باطل هستند: حالت اول اینکه یک نفس برای بدنهای مختلف باشد، یا اینکه به هر بدنی یک نفس تعلق بگیرد و برای بدنهای دیگر که نفس ندارند نفس جدید خلق شود و یا اینکه نفس جدیدی خلق نشود و بدنها بدون نفس باقی بمانند که هر سه حالت باطل هستند و منجر به ترجیح بلا مرجح می شوند. (همان: ۱۴) بنابراین ادعای کارما (بازگشت نفس انسان به بدن حیوان به جهت اعمال زندگی قبلی) ممکن نمی باشد.

۴. نتیجه گیری

از جمله آثار و کارکردهای فرهنگی اعتقاد به تناسخ اینست که: تناسخ عامل بازدارندگی و سبب گسترش تعهدات و ارزشهای اخلاقی در میان جامعه معتقد به آن است. یک هندو، بر اساس قانون کارما، لزوماً در طبقه اجتماعی خاص خود که ناشی از اعمال خود اوست، باشد و صبر کند تا شاید در زندگی بعدی در طبقه بالاتر متولد شود. رنج انسان در این مسیر زائیده علاقه وی به زندگی و خودخواهی است و کردار نیک طریق از میان بردن رنجها و زندگی بهتر در دوره های بعدی و صعود به طبقات بالاتر اجتماعی است. ملاصدرا با برهان تجرد نفس به تضادی که بین عقیده به تناسخ یعنی تنقل و تردد نفس از جسمی به جسمی و عدم تشخیص نفس واقع می گردد، اشاره نموده و استدلال

می‌کند که نفس ما قادر به درک کلیات بدون عوارض مادی است و از سوی دیگر نفس مجرد حدوداً نیازمند به بدن بوده ولی پس از طی مراحل استکمالی، بدون آن به راه خویش ادامه می‌دهد. حکمای بودایی معتقدند موجوداتی که در زنجیره هستی‌ها تبدیل می‌شوند به کلی با یکدیگر تفاوت دارند و عین موجود قبلی نیستند. ملاصدرا با استفاده از برهان عرشی (قوه و فعل) می‌گوید که اگر نفس پس از مرگ به بدن دیگری تعلق بگیرد، آنگاه اتحاد بالفعل با امر بالقوه لازم می‌آید که محال است. همچنین از منظر هندوئیسم، نفس پس از مفارقت از بدن به مراتب ضعیف‌تر می‌یابد. برهان حرکت جوهری ملاصدرا بر این امر دائر است که نفس، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا است. ابتدا در مرحله قوه قرار دارد، سپس از طریق حرکت جوهری، فعلیت می‌رسد و دیگر امکان ندارد که دوباره به بدن دیگری بازگردد و از فعلیت به قوه نزول یابد. همچنین طبق دیدگاه‌های مطرح در اوپانیشادها، گرفتاری نفس در بدن‌های مختلف نیز موجب تعطیلی نفس از تدبیر بدن می‌شود که از منظر ملاصدرا محال است. عقیده به مسخ (تبدیل انسان به حیوان) نیز در منظومه فکری صدرا باطل است، زیرا مستلزم عدم توازن میان تعداد حیوانات و انسانها می‌باشد.

بطور کلی می‌توان گفت علت اشتباه نظریه کارما این است که ارتباط و علاقه نفوس با ابدان در عالم برزخ و آخرت با تناسخ خلط نموده‌اند و این امر منجر به تناقض و ترجیح بلامرجح و تعطیل نفس از تدبیر بدن می‌شود، زیرا ارتباط نفس و بدن اقسام مختلفی دارد. و این ارتباط مبدأ صورت بودن نیست، بلکه این ارتباط به گونه‌ای دیگر است. ملاصدرا تناسخی را پذیرفته و از آن دفاع می‌کند که در آن نفس از بدن دنیوی به بدن اخروی منتقل می‌شود که متناسب با اعمالی است که در دنیا انجام داده است. این نوع تناسخ و انتقال نفوس مورد تأیید دین و آیات قرآن کریم نیز می‌باشد و مؤید معاد می‌باشد. اما تناسخ مدنظر هندوئیسم، نفوس را گرفتار بدنهای مختلف دانسته که در نهایت بعد از انجام ریاضت‌های خاص می‌توانند از این چرخه رها شده و به نیروانا پیوندند که این برخلاف مبادی قرآن کریم بوده است. این فهم نادرست از نفس باعث شده است که سالیان متمادی نظام‌های طبقاتی غیر منصفانه‌ای ایجاد شده و افراد طبقه پست، این زندگی را نتیجه اعمال زندگی قبلی خود دانسته و اعتراضی نداشته باشند و زندگی خویش را با این شرایط وفق دهند.

بررسی جایگاه تناسخ در فرهنگ هندوئیسم و نقد آن در ...؛ عباس گوهری و ندا بهرامی.....

منابع:

- قرآن کریم. ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی
- ابن سینا، محمد بن عبدالله (۱۳۶۳ش). المبدء و المعاد، تهران: موسسه مطالعات اسلامی، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد (۱۹۹۵م). لسان العرب، بیروت، لبنان: دارالفکر للطباعة والنشر و التوزيع.
- استیونس، لزی و دیگران (۱۳۹۴)، دوازده نظریه درباره طبیعت بشر، ترجمه میثم محمد امینی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- بیرونی، ابوریحان (۲۰۰۸م). تحقیق ماللهند، بیروت: عالم الكتاب.
- بی نا (۱۳۸۵). گیتا بهگود گیتا سرود خدایان، ترجمه محمد علی موحد و صمد موحد، تهران: خوارزمی، چاپ سوم.
- توفیقی، حسین (۱۳۸۵). آشنایی با ادیان بزرگ، تهران: انتشارات سمت، چاپ نهم.
- توکلی، طاهره (۱۳۸۷). «تناسخ»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۹۹۱م). التعريفات، تصحيح محمد بن عبدالحکيم قاضي، بیروت: ناشرون دارالکتب مصری و دارالکتب بیروت، چاپ اول.
- حلی، جمال الدین (۱۳۵۱). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- خدایار محبی، منوچهر (۱۳۷۸). اسلام شناسی، دین تطبیقی، تهران: انتشارات توس، چاپ اول.
- دورانت، ویل (۱۳۷۸). تاریخ تمدن (مشرق زمین: گاهواره تمدن)، ترجمه احمد آرام و عسگری پاشایی و امیرحسین آریان پور، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ذهبی، عباس (۱۳۸۷). «تناسخ در جهان اسلام» دائره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق: دارالقلم؛ بیروت: دارالشامیه.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۸). فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، قم: موسسه امام صادق، نشر توحید.

- سوزنجی، حسین (۱۳۷۹). «نظریه تناسخ، علوم و قرآن و حدیث»، مجله رشد و آموزش قرآن و معارف اسلامی، شماره ۴۱، صفحات ۳۰-۳۶
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم احمد (۱۴۱۵ق)، توضیح الملل ترجمه الملل و النحل، ج ۱ و ۲، به تحقیق امیرعلی مهنا، علی حسن فاعور، بیروت: دارالمعرفه.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیه، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامعی للنشر، چاپ دوم.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دارالاحیاء التراث، چاپ سوم.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). اسرار الآیات، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- فاخوری، حنا و خلیل جر (۱۳۷۳). تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ چهارم.
- قطب الدین شیرازی، محمود بن مسعود (۱۳۸۰). شرح حکمة الاشراف سهروردی، تصحیح: عبدالله نورانی و مهدی محقق، دانشگاه تهران: موسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه مک گیل.
- مدرس یزدی، علی اکبر (۱۳۷۴). مجموعه رسائل کلامی و فلسفی ملل و نحل، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مشکانی سبزواری، عبدالحسین (۱۳۹۱). فرجام من و تو؛ نقد و بررسی آموزه تناسخ در دین واره‌ها، قم: صهبای یقین.
- ناس، جان بایر (۱۳۵۴). تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات پیروز، چاپ سوم.
- نائیک، عبدالکریم ذاکر (۱۳۸۷). دین اسلام و آیین هندو، ترجمه محسن مهاجر، تهران: میهن.
- یوسفی، محمدتقی (۱۳۸۸). تناسخ از دیدگاه عقل و وحی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). www.bineshmavara.com